



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۲/۲۹

دوکتور محمد اکبر یوسفی

حل منازعه در افغانستان!

خبر منتشره که گفته شده است: "ارگ: در ترکیب هیئت مذاکره کننده نماینده های احزاب شامل نیستند" معقول و نمایانگر افاده صلاحیت از جانب حاکمیت دولتی در افغانستان است. آنانی که از روی مفکوره های «تنظیمی» و «تشکل های» سیاسی و مدنی و غیره انجمن های آنها، تحت مفهوم "همه شمول" حرف می زند، در حقیقت به یک شکلی، از "انارشیزم" متوسل و قدم می مانند. قانون دولت و مردم افغانستان برای آنها نه این صلاحیت را داده اند و نه هم به آنها، اعتماد لازم دارند، تا در مسائل سرنوشت سازی که با "مرگ و زندگی" مرتبط است، بدون اینکه مکلفیت مشخص قانونی داشته باشند، به آنها صلاحیت بدهند.



محمد اسماعیل خطیب نوری رهبر حزب جمعیت اسلامی

از مدتی بدینسو، از جانب همه حلقات، و بخصوص کسانی که در طی هر ده سال اخیر، از اداره موجود مستفید شده اند، وسیعاً تلاش بکار برده می شود، تا در تحت نام "حکومت همه شمول" و یا "هیئت مذاکره همه شمول" وضعیتی را ترسیم کنند که هریکی از آنها، هر چه بخواهند انجام داده بتوانند، اما در برابر اعمال آنها، در هیچ جا و در هیچ زمان، مانند این چهل سال، جوابگو، نباشند.

این جنابان ممکن فراموش کرده باشند که در افغانستان پس از وقوع حوادث "سپتمبر ۲۰۰۱م" در خارج و داخل کشور و بخصوص پس از آغاز عملیات «نظامی قوای "سینتکوم" و متحدان ناتوی» آن، که درست به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، تحقق یافت، "اتحاد شمال"، به عنوان "بديل طالبان"، از جانب ایالات متحده تعیین گردید، و از همان

لحظات آغاز عملیات هوایی، "جنگی های اتحاد شمال" در حمایت از "قوای هوایی سینتکوم"، و قوای خاص ایالات متحده، در مقابله با "جنگی های طالبان"، در زمین مؤظف بوده اند.

مجامع بین المللی، پس از ۵۱ روز جنگ که به "سقوط حاکمیت طالبان"، در «۹۰ فیصد» خاک کشور، انجامید، کنفرانس «بن» را درست، به تاریخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۱م تدویر نمودند، که در نتیجه، توافق معلوم الحال صورت گرفت، که درین کشور نخست، یک اداره "موقت" و متعاقباً با تدوین و تصویب "قانون اساسی" جدید، "ثبات سیاسی" در کشور برگردد و در اعمار مجدد کشور، بکمک "مجامع بین المللی" مبادرت صورت گیرد. تفصیل در مورد انکشافات بعدی، درینجا گنجایش ندارد، از جانب دیگر، در واقعیت امر همه شاهدان، تاریخ زنده کشور هستیم. اما وضعیتی که در حال حاضر بر کشور مستولی شده است، باعث ایجاد نگرانی های جدی شده است. نظرات و مفکوره های، "انارشی" و "کودتائی" در شرایطی که تمایلات "برتری نژادی" و سایر تفاوت های "قومی"، "زبانی"، "منطوقی" و "مذهبی" از هر جهت دامن زده می شود. بیهوده نخواهد بود، هرگاه برای روشن ساختن مفهوم دولت و هم چنان نقش "قوای قضائی مستقل" توجه شود. این محاکم اند که در دولت های مبتنی بر حقوق، صلاحیت تشخیص نهائی "حق" در صلاحیت آنهاست. قضات بعهده دارند، تا بر طبق "قانون" که در هر جامعه، بر



حسب توافق اتباع بر آن، برسمیت شناخته می شود، تشخیص حق کنند. از دیدگاه "مکس ویبر" (Max Weber) (متولد ۲۱ اپریل ۱۸۶۴م، متوفی: ۱۴ جون ۱۹۲۰م، جامعه شناس و دانشمند اقتصاد ملی آلمان) معروف ترین دانشمند و پروفیسر علوم اجتماعی و تأریخ در پوهنتون های آلمان، نقل کنیم. با وضعیتی که فعلاً بر فضای سیاسی کشور ما افغانستان مسلط است، ترجیح داده شده است، تا این تعریف او را از یک وضعیت اجتماعی نقل کنیم: **«وقتی اگر تشکل اجتماعی، فقط طوری تشکل می داشت، که از زور به عنوان وسیله، نا شناخته می بود، پس می توانست مفهوم "دولت" حذف و آنچه که رخ می داد، چیزی بوده می توانست، که بر مبنای مفهوم خاص کلمه، به عنوان شورش و آشوب ("انارشی") نامیده شده می توانست.»**

حالتی که در فضای سیاسی افغانستان در حال حاضر در شرف مسلط شدن است، با این افاده "مکس ویبر" مطابقت نشان می دهد. هر عقل سلیم در بدن سالم، می تواند، خود تصویری را از آن داشته باشد. چنین حرکات پس از قریب ۱۸ سال تلاش در جهت ایجاد دولتداری جدید، با کلتور سیاسی مبتنی بر اصول «دیموکراسی»، بکمک مجامع بین المللی، در تحت شرایط «تداوم بحران»، فقط می تواند، تصویر خاصی از حرکات «کودتای علنی» و ماجراجویی، با زیر پا ساختن همه «تعهدات بن» نیز تعبیر گردد، که موجودیت دولت افغانستان را به مخاطره جدی روبرو ساخته است. قانون اساسی و نظام سیاسی ای که بعد از توافقات دسمبر ۲۰۰۱م در "بن" اساس گذاشته شده است، از جانب خود سهامداران پروسه، تحت خطر حمله شورش بر انگیز قرار داده شده است. درینجا به تعاریف دانشمندان اروپائی مراجعه می شود که مطابق آن توانسته اند، دولت "دیموکراتیک" را بر مبنای "دولت حق" برقرار نمایند. حال به بینیم که «مکس ویبر» تعریف «دولت» را چگونه افاده نموده است: **«دولت چنان یک اجتماع انسانی است، که در داخل یک ساحه معین [...] انحصار مشروعیت فزیکتی قدرت را برای خود (با پیروزی)، مدعی اند.»** قریب یک ونیم قرن قبل از وفات "مکس ویبر"، فیلسوف معروف آلمانی، "ایمانویل کانت" که در صف سایر دانشمندان غربی، در دوران "روشنگری" در اروپا، با آثار مشهور خود، چون "انتقاد از تعقل خالص"، که علاوتاً به عنوان "نیئوریسن بزرگ" اجتماعی و بنیادگذار فلسفه جدید "غربی" معروف است، هم چنان تعریفی از "دولت" را به این عبارت افاده نموده است: **«دولت "اجتماعی از انسان هاست، که بر آنها، هیچ کس دیگری به غیر از خود آنها، بر آنها آمریت نداشته باشد.»**

واقعیت های تلخ در بحران طولانی کشور، نشان داده است، که پس از ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱م، از لحظاتی که ایالات متحده امریکا، "جنگ علیه تروریسم" و مشخص علیه "القاعده" را آغاز نموده است، طوری که یک طرف جنگ "داخلی"، "حرکت طالبان" که مدعی تسلط نسبی بر ۹۰ فیصد قلمرو افغانستان بوده اند، به عنوان میزبان "القاعده" شناخته می شد، سقوط داده شده است.

در نتیجه کنفرانس "بن" و حمایت "مجامع" بین المللی، طوری که در بالا نیز تذکار یافته است، یک اداره دولتی در افغانستان "تشکیل" و پس از ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م، کار اداره جدید آغاز و متعاقباً با تدوین و تصویب قانون اساسی در سالهای بعدی، در کشور افغانستان درگیر در جنگ داخلی، "دولت جمهوری اسلامی افغانستان"، تهدابگذاری شده است. این دولت اگر "ضعیف" است و یا "قوی"، اگر "وابسته" است و یا "مستقل" اگر "محتاج" به کمک های "خارجی" است و یا نیست، به مفهوم اداره دولتی فقط همین "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" است، که تمام کشور های عضو سازمان ملل متحد آنرا برسمیت شناخته اند و هم چنان، افغانستان از بیش از ۴۰ سال است، که به میدان رقابت های قدرت های خارجی مبدل شده است. تعهدات مجامع بین المللی درین بوده است تا موازی با «جنگ علیه تروریسم»، برای افغانها، کمک شود که به حیات «دولتی» دوباره دست یابند و صلح در کشور برگردد. همه می دانند که کدام دولت دیگری وجود ندارد، که در مناسبات بین المللی از افغانستان نمایندگی کند. بناءً برای آینده صلح، تقویت محور دولت و دولتداری "مُدرن" مصلحت زمان شناخته می شود.

هیچ جنگی در جهان فارغ از تخلفات و جنایات نبوده است. تا اکنون هیچ دوسیه مجرمین جنگ طولانی در افغانستان، بررسی



CIA AND ISI NURTURED MUJAHIDEEN AND TALIBAN

The Real News Network • 82.129 Aufrufe • vor 9 Jahren

Wikileaks: The Pakistan connection Pt.2 For the first part of this interview go to: ..

نشده است. وقتی در باره مهره های معلوم الحال، مانند سطر فوق، گفته می شود، که «سی آی ای» و «ای اس آی» مجاهدین و طالبان را پرورش داده اند»، و یا قوماندانان «روز های اول» را که بعضی ها، هنوز هم زنده اند، در جمله اولین «مستخدمین جنگ» تعیین نموده بودند، بناءً رهبران آنها نه باید دهن را بیحد پُر کنند و گلو پاره کنند که گویا در خاطرات مردم افغانستان،



حسابات آنها پاک خواهد بود. قبل از اینکه مردم افغانستان به هر یکی از آنها، سند برائت نداده باشند، نمی توانند صلاحیت دخالت بیشتر، در امر تعیین سرنوشت آینده، به آنها، داده شود.

در حل هر منازغه در جهان، مهم این است، تا از همه اولتر جوانب درگیر منازعه، درست تشخیص گردند. صرفنظر از اینکه جوانب درگیر در پرنسپ معتقد به نیازمندی به ختم «منازعه» باشند، بنابر تجارب در جهان، باید کارشناسان، برای رسیدن به حل دخیل شوند، آنچه را مصلحت دهند که برای رسیدن به توافق اثر مثبت داشته بتواند. این امر لازم می داند که باید یک شخصیت و یا یک هیئت «نیوترال»، یعنی «ثالث بالخیر»، کارشناس و یا کارشناسانی قابل اعتماد، که نقش «تصفیه کننده» داشته باشند، رهبری و پیشبرد امور مذاکرات برای حل و فصل را داشته باشند. فقط نمایندگان با صلاحیت دو طرف منازعه، می توانند مسوده های توافقات را تهیه کنند. از جانب یک دولت فقط کسانی می توانند چنین رسالت را داشته باشد، که در برابر دولت جوابگو باشند و قانون به آنها صلاحیت و مسؤولیت سپرده باشد، نه هر فرد علاقمند و شوقی و احتمالاً مریض که خواهان اشتراک در همچو نشست ها، باشند.

تصاویر نمونه را از مراحل مختلف بحران که درین مطلب، برای مشاهده گذاشته شده است، می بینید، که تعدادی از رهبران و فعالین «تنظیم ها» و «جنگ سالاران» هم در صف آنها شامل اند که از آغاز «بحران» بیش از چهل سال، درین جنگ سهیم بوده اند، و از همان آغاز در تعمیق و توسعه بحران در صف مقدم قرار داشته اند. از پیوند ها و همکاری و به هدایت و حمایت آنها، نه تنها خود آنان در خدمت استخبارات نظامی خارجی قرار داشته اند، بلکه زمینه های نفوذ بیشتر خارجی ها را در بین اتباع کشور مساعد ساخته اند، که باعث قتل مستقیم و غیر مستقیم اتباع و باشندگان کشور نیز شده اند، اینها همه نمی توانند بخشیده شوند. در قوانین عام همه کشور های جهان «قتل» مستقیم و غیر مستقیم فراموش نمی شود. از جانب دیگر خدمت استخبارات بیگانه در حقوق و قوانین امنیتی هر کشور، به عنوان خیانت ملی، محکوم به «اعدام» می شوند. این همه تلاش های «حکومت همه شمول»، از جانب کسانی مطرح می گردد، که باید واهمه از قرار گرفتن در عقب میز محاکمه را داشته باشند.

در نهایت همین ها اند که ازین بحران "سود" برده اند و به تمام مردم افغانستان رنج و عذاب، تلفات و بد روزی روا داشته اند، که در قریب سی سال اخیر بخصوص، بر اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان، تسلط داشته اند. متوجه باشیم که مبلغین و کارمندان دولتی ای که بخصوص، پس از سال ۲۰۰۱م، از اوضاع «بهره مند» شده اند، دائماً تبلیغ می کنند، که گویا امروز مردم افغانستان از جنگ «خسته اند» و چون مردم «صلح» می خواهند، اینها هم «صلح» می خواهند. نویسندگان متفاوت ازین مبلغین دولت و برخی از «تنظیمها» و «جهادیون» آنها، بدین عقیده است که، مردم افغانستان در مجموع هیچگاه، این جنگ را آغاز ننموده اند، برخلاف حلقهات معین که اهداف رسیدن به قدرت داشته اند، این جنگ را «آغاز» نموده اند. فرزندان مردم افغانستان «گوشت دم توپ» شده اند. مردم ما که قربانی «جنگ» شده اند، همیشه صلح می خواسته اند. اما سود برندگان جنگ به خواست آنها، عمل نمی کرده اند. در رسیدن به صلح، که با ختم «جنگ» آغاز می یابد، در نظر داشت این تفکر «البرت آینشتاین»، خیلی با اهمیت شمرده شده می تواند، که گفته است: **«مسائل نمی تواند با همان طرز فکر حل گردد، که بر اساس آن پدیدار شده است.»** حال به یاد می آوریم که «جنگ سرپوشیده» در افغانستان چگونه براه است. استخبارات پاکستان و «سی آی ای»، از نخستین افراد جنگی آنان ازین «مهره ها» کار گرفته اند.

رهبران «جهادی و بخصوص این سه «مهره دیگر»، به یاد دارند که چه مصیبت هائی نبوده است، که بر سر مردم افغانستان نیاورده اند. همه اسناد در «یوتوب» موجود است، که آغاز جنگ داخلی را پس از صحبت «مخابره بی»، «قوماندان احمد شاه



مسعود" با "گلبدین حکمتیار، امیر حزب اسلامی" نشان می دهد. در حوادث خونین هرات "تورن اسمعیل" مسمی به "امیر اسمعیل خان"، در ویرانی "کابل"، "شورای نظار" و متحدان آن در مقابله با "حزب اسلامی" و بعداً متحدان آن چون "حزب وحدت" و "دوستم" که بعضاً او را "گلیم جمع" نیز خوانده اند و "گلبدین حکمتیار" که در مطبوعات جهان، شهرت "قصاب کابل" را کمائی کرده است، همه آنها، بشمول "رسول سیاف" یا "عبدالرب رسول سیاف" تا اکنون در هیچ مرجع قانونی در باره همه وقایع، مورد سؤال قرار نگرفته اند. بناءً مردم افغانستان نمی توانند، بدون تصفیه حسابات آنها، برای آنان صلاحیت سرنوشت آنها را بسپارند. دولت افغانستان اقل از جانب محافل بین المللی برسمیت شناخته شده است. اگر اعضای کدام تنظیم در دولت صاحب مقام اند، اقلاً تابع قانون دولت می باشند. همه مردم افغانستان، پیرو "تنظیم ها" و موافق با نظرات سیاسی آنها نیستند. اعضای "تنظیم ها" اگر در دولت مأموریت دارند، در صورت تخلف می توانند تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. ازین تنظیم ها و جنگ سالاران بصورت کافی با نا رضایتی و نفرت مردم ما، آگاه هستیم.

درین اواخر، به بهانه ادعای "تقلب" در انتخابات ریاست جمهوری، که "تیم ثبات و همگرایی" بر حریف آن، "تیم دولت ساز"، اتهام بسته است، "معاون اول رئیس جمهور، جنرال عبدالرشید دوستم"، عکس العمل شدید نشان داده، به "کاندید ریاست جمهوری"، **«داکتر عبدالله عبدالله»** صدا زده و گفته است که او **«حکومت موازی»** را به رهبری «داکتر عبدالله عبدالله» اعلان

می کند، درین جهت به اقدامات چندی هم متوسل شده اند. پس از اینکه نتایج نهائی انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان اعلان شد، همین "معاون اول رئیس جمهور"، "جنرال عبدالرشید دوستم"، همان طوری که قبلاً گفته شده بود، از "داکتر عبدالله عبدالله" خواست، تا امریه های "تقرر" والی ها را صادر کند. او هم بلا درنگ چنین امریه را، صادر نموده است. یک کسی دیگری هم همزمان، در ولایت "جوزجان" که از او یک زمان در رسانه ها، به عنوان "مشاور" در اداره "داکتر عبدالله عبدالله"، یاد کرده اند، در خطاب به مردم، چنین داد زده و فرموده "جنرال دوستم" را تکرار نموده است: «حق داده نمی شود، بلکه حق گرفته می شود!» تعجب است، این شخص که ممکن در هیئت رهبری "حزب جنبش ملی و اسلامی"، تحت رهبری "جنرال دوستم" شامل باشد، این فهم ناقص را از دولت "مُدرن" یا "دولت حقوق و قانون" در ذهن داشته است. وقتی بر این افاده با دقت غور شود، می توان به سادگی و فاقد هر گونه تردید، درک نمود که تعریفی که این چنین افراد از کلمه "حق"، که در ذهن می پروراند، با آنچه مطابقت ندارد، که در "دولت های مبتنی بر قانون" تحقق می یابد. این افراد، بوضاحت از اصل حاکمیت "حق زور"، به جای "زور حق" پیروی می کنند. بدین ترتیب برای کسب قدرت، از چنان "شعار هائی" که می تواند انسان ها را تحریک به حمایت از آنچه بکشانند، که "براندازی" حاکمیت ها را طوری ممکن سازند، که بعداً خود آنان را در مواضع قدرت قرار دهند.



برای همچو پیروان احتمالی از "رهبران" تنظیم های "جهادی ها" و "جنگ سالاران" توصیه می گردد، که با تعمق و اندیشیدن جدی، به این نقل قول "ویلهلم بوش" توجه نمایند، هر گاه مصمم باشند که به حیث یک شخصیت قابل احترام در جامعه خود، و خدمتگار وطن خود هویتی را داشته باشد. ("ویلهلم بوش" (Wilhelm Busch)، متولد: ۱۵ اپریل ۱۸۳۲م، وفات: ۹ جنوری ۱۹۰۸م) زمانی گفته است: "کسی که بر جای پای کس دیگری تغییر می کند، هیچ اثر خودی را به جا نمی گذارند."



"یوهان گاتلیب فیخته" (Johann Gottlieb Fichte) (متولد: ۱۹/۰۵/۱۷۶۲، وفات: ۲۹/۰۱/۱۸۱۴)، تربیت دهنده و فیلسوف آلمانی بوده است که در صف "فریدریش شلایر مخر"، "فریدریش ویلهلم شیلینگ" و "گیورگ وی. اف. هیگل"، به عنوان مهمترین نماینده "آیدیالیزم" آلمانی یاد می گردد، در رابطه با جاه طلبان و خود خواهان قدرت طلب و زور گوی ازین نوع گفته است: "خود خواهی ریشه تمام فساد های دیگر شناخته می شود"

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

حل منازعه در افغانستان!

Yusufi_akbar_۶۴_hal_monazea_dar_afghanistan.pdf